



۰۵ می، ۲۰۲۴

نویسنده: Ramzy Baroud

ترجمه: میر عبدالرحیم عزیز

جنگ بی پایان ناتو: قلدر ۷۵ ساله در حال لنگیدن است



گفتگو و مباحثه در غرب درباره شرایط ایجاد سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) در ۷۵ سال قبل، به دشواری میتواند قانع کننده باشد.

با این حال، این مباحثه بیش از حد ساده باید مورد بررسی قرار گیرد تا انحطاط کنونی این سازمان در ماورای سیاست های خود خواهانه اعضای ناتو درک گردد.

صفحه ثبت تاریخ وزارت خارجه ایالات متحده از ایجاد ناتو به کلمات مناسب برای کتاب تاریخ لیسه های ایالات متحده صحبت می کند.

آمده است که: "بعد از ویرانی جنگ جهانی دوم، کشورهای اروپایی برای بازسازی اقتصاد و تضمین امنیت خود تلاش نمودند" که ایالات متحده را مجبور به اقدام کرد: "(ادغام) اروپا به عنوان یک اهمیت حیاتی برای جلوگیری از گسترش کمونیزم در سراسر این قاره."

این منطق معمولی دوکتورین اولیه ناتو است. اینرا می توان بیشتر از اظهارات کشورهای غربی که این سازمان را تأسیس کردند و همچنان بر آن تسلط دارند، استنباط کرد.

این کلام بین یک گفتمان دوستانه - به عنوان مثال، اشاره هری ترومن به ناتو به عنوان "اقدام همسایگی" - و یک گفتمان تهدیدآمیز، همچنین صحبت شدید ترومن علیه "کسانیکه ممکن است ایده جنایتکارانه پناه بردن به جنگ را تقویت کنند" در نوسان است. هرچند که در واقعیت، بسیار متفاوت است.

واقعاً، ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم از نظر نظامی و اقتصادی بسیار قوی تر تبارز نمود. این در طرح مارشال، یک "طرح بهبود اقتصادی" منعکس گردید که یک اقدام ستراتیژیک بود، نه یک اقدام خیرخواهانه. بهبود اقتصادی کشورهای مورد نظر را طوری طرح ریزی کرد که برای دهه های آینده متحدان جهانی ایالات متحده خواهند شد.

پس از تأسیس، لستر پیرسون، وزیر امور خارجه کانادا، از "اجتماع" ناتو به عنوان بخشی از "جامعه جهانی" یاد نمود و توان اولی را به منظور "حفظ صلح" برای دومی مرتبط دانست.

هر چقدر که چنین کلام ممکن بی ضرر به نظر برسد، اما رابطه پدران بین ناتو تحت سلطه ایالات متحده و بقیه جهان ایجاد شده است. بنابراین، این به اعضای قدرتمند سازمان اجازه داد تا به نمایندگی از بقیه جهان - و اغلب خارج از چتر سازمان ملل - مفاهیمی مانند "صلح"، "امنیت"، "تهدید" و در نهایت "تروریزم" را تعریف کنند.

یک مورد بارز این است که اولین برخورد بزرگی که توسط ناتو آغاز شد، تهدیدات خارجی علیه اروپا یا سرزمین های ایالات متحده را هدف قرار نداد، بلکه هزاران مایل دورتر، در شبه جزیره کوریا اتفاق افتاد.

گفتمان سیاسی غرب می خواست جنگ داخلی در شبه جزیره قبل از مداخله ناتو را نمونه ای از "تجاوز کمونیستی" بداند. ظاهراً این "تجاوز" دستان ناتو را وادار به عکس العمل نمود. نیازی به گفتن ندارد که جنگ کوریا (۱۹۵۰-۱۹۵۳) یک جنگ ویرانگر بود.

75 سال از آن زمان، سستی و بی ارزش بودن این استدلال را ثابت کرد. اتحاد جماهیر شوروی مدتهاست که از بین رفته و کوریای شمالی به شدت در حال مبارزه برای خروج از انزوای خود بوده است. با این حال، وضعیت نابسامان بدون جنگ - بدون صلح به قوت خود باقی است. احتمال دارد در هر زمانی به یک جنگ آشکار تبدیل گردد.

معهدا، آنچه که جنگ به دست آورده چیزی کاملاً متفاوت است. وضعیت دائمی عدم صلح، توجیهی برای حضور نظامی دائمی امریکا در منطقه فراهم می کند. نتایج مشابه به تعقیب بیشتر مداخلات دیگر ناتو استنباط میشود: عراق (۱۹۹۱ و ۲۰۰۳)، یوگسلاوی (۱۹۹۹)، افغانستان (۲۰۰۱)، لیبیا (۲۰۱۱) و غیره. با این حال، توانائی آغاز یا تشدید تصادمات و ناتوانی، یا شاید عدم تمایل به پایان دائمی جنگ‌ها، بحران واقعی ناتو 75 سال بعد از تأسیس آن نیست.

در مقاله ای به مناسبت سالگرد این سازمان، گرانت شاپس، وزیر دفاع بریتانیه در روزنامه دیلی تلگراف نوشت که ناتو باید بپذیرد که اکنون در "دنیای پیش از جنگ" است. او به آن اعضای ناتو که هنوز در تأمین مصارف دفاعی لازم" که معادل دو درصد از کل تولید ناخالص ملی است، فر گذاشت می کنند"، انتقاد کرد. او نوشت: "ما نمی توانیم با آینده خود رولت روسی بازی کنیم." نگرانی‌های شاپس اغلب توسط دیگر رهبران و مقامات عالی‌رتبه ناتو اظهار میشود که یا در مورد جنگ قریب الوقوع با روسیه هشدار میدهند یا یکدیگر را به دلیل کاهش نفوذ این سازمان زمانی با قدرت، مورد انتقاد قرار میدهند.

بحران ناتو را می توان چنین خلاصه کرد:

بیشتر این تقصیر متوجه دونالد ترمپ، رئیس جمهور سابق ایالات متحده شد که صریحاً تهدید به ترک ناتو در تنها دوره ریاست جمهوری خود نمود. هر چند که اظهارات و تهدیدات تحقیرآمیز ترمپ به دشواری محرک این بحران بود. آنها علائم مشکلات رو به افزایشی بودند که سال ها پس از خروج نمایشی ترمپ از کاخ سفید ادامه داشته است.

اول، آرایش جیوپولیتیک که در زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیمان وارسا وجود داشت، دیگر وجود ندارند.

دوم، جنبه اصلی رقابت جدید جهانی را نمی توان به شرایط نظامی تقلیل داد. بلکه اقتصادی است. سوم، اروپا اکنون تا حد زیادی به منابع انرژی، تجارت و حتی یکپارچگی تکنولوژی با کشورهایی که ایالات متحده آنها را دشمن می پندارد، وابسته است: چین، روسیه و دیگران. بنابراین، اگر اروپا به خود اجازه دهد که با زبان یک جانبه ایالات متحده در مورد آنچه که دشمنان و متحدان را تشکیل می دهد، بپذیرد، بهای سنگینی را پرداخت خواهد کرد، خصوصاً اینکه اقتصاد کشور های اتحادیه اروپا در حال حاضر زیر بار ادامه جنگ ها و اختلالات مداوم در عرضه انرژی دست و پنجه نرم می کند.

چهارم، رفع همه این مشکلات از طریق پرتاب بمب ها بیش از این یک گزینه نیست. "دشمن" بسیار قوی است و تغییر ماهیت جنگ، جنگ عنعنوی را تا حد زیادی بی اثر میسازد. اگرچه جهان تا حد زیادی تغییر کرده است، ناتو همچنان به یک دوکتورین سیاسی از دوران گذشته متعهد است. و حتی اگر نزدیک به آستانه برآوردن دو درصد هم باشد، مشکل برطرف نمی گردد. زمان آن فرا رسیده است که ناتو میراث ۷۵ ساله خود را مجدداً بررسی کند و کافی این شهامت را داشته باشد تا مسیرها را به طور کلی تغییر دهد - به جای انتخاب وضعیت غیر صلح، به دنبال صلح واقعی باشد.